




Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <https://doi.org/10.22067/jgrd.2023.82103.1272>

India's Strategy to Mitigate China's Growing Threats in South Asia¹

Hamid Dorj

PhD Candidate in International Relationships, Guilan University, Rasht, Iran

Received: 19 July 2023 Revised: 31 August 2023 Accepted: 28 November 2023

Abstract

In recent years, China has been increasingly seeking to increase its economic and military power. Beijing has also begun to expand its relations with Islamabad, which is deemed as a strategic threat by India. In this regard, India has forged a strategic alliance with the United States as a leverage to mount pressure on China and undermine its power while highlighting its regional isolation. Thus, the main research question raised here is, “What strategy does India adopt to mitigate China's growing threats in South Asia?” The research hypothesis is that in the wake of long-term border disputes and conflicts with China, India always feels threatened by this country's prowess, the modernization of its army, and Beijing's cooperation with Islamabad, as Delhi's most important rival and enemy in South Asia. Therefore, by forging a strategic alliance with Washington, Delhi is taking steps toward neutralizing China's growing power and ultimately controlling and isolating this country in the region, which can help balance the regional power of India with China in South Asia. The findings suggest that India is concerned about the growing economic and military power of China and the expansion of this country's cooperation with Pakistan and its transformation into a dominant Asian power. Hence, to avoid being surrounded by China and Pakistan in the region, Delhi attempts to expand its relations with Washington. These measures are part of India's strategy to ensure deterrence against the China-Pakistan axis and alleviate its concerns in South Asia. A qualitative research method has been used for data analysis in this research.

Keywords: China, India, America, South Asia, Threat Balance.

1. Corresponding Author: Email: hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

doi <https://doi.org/10.22067/jgrd.2023.82103.1272>

مقاله پژوهشی

مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، سال بیست و دوم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۶

استراتژی هند برای کاهش تهدیدات روزافزون چین در جنوب آسیا

حمید درج (دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران)

hamid.dorj@phd.guilan.ac.ir

صص ۱۸۶ - ۱۵۳

چکیده

چین در سال‌های اخیر برای افزایش روزافزون قدرت اقتصادی و نظامی خویش کوشیده است. همچنین پکن، روابط خود را با اسلام‌آباد، به‌نحو افزایش‌دهی گسترش داده و هند این امر را تهدیدی راهبردی دانسته است. در این باره، هند با ایجاد اتحادی راهبردی با آمریکا، به‌عنوان اهرمی برای فشار به چین و تضعیف و انزوای منطقه‌ای آن استفاده می‌کند. به این ترتیب، سؤال اصلی پژوهش این است که هند برای کاهش تهدیدهای روزافزون چین در جنوب آسیا چه راهبردی را دنبال می‌کند؟ فرضیه پژوهش این است که هند به‌دلیل اختلافات و درگیری‌های مرزی طولانی‌مدتی که با چین داشته، همواره از قدرت‌یابی این کشور، مدرنیزه شدن ارتش چین و همچنین همکاری‌های پکن با اسلام‌آباد به‌عنوان مهم‌ترین رقیب و دشمن دهلی در جنوب آسیا، احساس خطر می‌کند؛ بنابراین، دهلی با برقراری اتحاد استراتژیک با واشنگتن در جهت خنثی‌سازی قدرت روبه‌افزایش چین و درنهایت کنترل و انزوای منطقه‌ای این کشور می‌کوشد که این امر می‌تواند به توازن قدرت منطقه‌ای هند با چین در جنوب آسیا کمک کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد هند از قدرت روزافزون اقتصادی و نظامی چین و توسعه همکاری‌های این کشور با پاکستان و تبدیل آن به یک قدرت مسلط آسیایی همواره نگران است؛ بنابراین، دهلی برای جلوگیری از محاصره نشدن از سوی چین و پاکستان در منطقه، خواهان گسترش مناسبات با واشنگتن است. این اقدام‌ها بخشی از استراتژی هند برای بازدارندگی علیه محور چین و پاکستان و کاهش نگرانی خود در جنوب آسیا به شمار می‌رود. برای تحلیل داده‌های این پژوهش، از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: چین، هند، آمریکا، جنوب آسیا، موازنه تهدید

۱. مقدمه

دو کشور هند و چین به دنبال توسعه قلمروی نفوذ و قدرت‌یابی در جنوب آسیا و دیگر مناطق آسیا هستند. هند و چین در تلاش برای ایجاد نظم و موازنه قدرت منطقه‌ای در جهت تأمین اهداف و منافع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای برآمده‌اند که این امر باعث شده است تا هر دو کشور یکدیگر را تهدیدی در برابر توسعه قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود بدانند. کشور چین از طریق مجموعه اقداماتی در صدد تغییر توزیع توانمندی‌ها در جنوب و جنوب شرق آسیا به نفع خود برآمده است. این کشور از طریق طرح «یک کمربند - یک راه»^۱، برای دگرگونی ژئوپلیتیکی و اقتصادی مناطق مهم آسیا می‌کوشد و در این راستا، با به‌کارگیری استراتژی «رشته مرواریدها»^۲ در پی ایجاد شبکه‌ای از امکانات تجاری و نظامی در امتداد خطوط دریایی است تا در حوزه دریایی و به‌ویژه اقیانوس هند، توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهد. پکن نیز روابط نزدیکی با اسلام‌آباد ایجاد کرده است به این امید که محور چین - پاکستان به‌عنوان وزنه تعادلی برای همکاری ایالات متحده و هند عمل کند. این‌گونه سیاست‌ها و اقدامات توسعه‌طلبانه چین، بر ترس و نگرانی‌های امنیتی هند از محاصره ژئوپلیتیکی و انزوای منطقه‌ای افزوده است که این امر می‌تواند به سد کردن نفوذ دهلی و حذف آن از معادلات منطقه کمک کند. برخلاف چین، منطقه جنوب آسیا در صدر اولویت استراتژیک هند قرار دارد. هند در صدد کسب موقعیت هژمونی در این منطقه است تا با آن بتواند با حضور قدرت‌های دیگر به‌ویژه چین در جنوب آسیا مقابله کند. این در حالی است که چین به دلیل دارا بودن صنایع عظیم اقتصادی و نظامی و همچنین نیروی انسانی بسیار، در حال حاضر به سرعت رو به پیشرفت و توسعه بوده است. افزایش قدرت اقتصادی و نظامی چین می‌تواند این کشور را به یک هژمون منطقه‌ای در آسیا تبدیل کند که این امر نیز به گونه‌ای طبیعی، مخالفت ایالات متحده را در پی دارد؛ زیرا این کشور نمی‌خواهد قدرتی همسنگ در سایر مناطق دنیا درمقابل خود ببیند. قدرت و نفوذ روزافزون چین در نظام بین‌الملل، قدرت یک‌جانبه‌گراییه آمریکا را تهدید می‌کند و این امر تأثیر بسزایی بر سیاست‌ها و منافع ایالات متحده در مناطق مختلف دنیا از جمله جنوب آسیا داشته

1. One Belt - One Way

2. String of Pearls

است؛ بنابراین، افزایش قدرت و نفوذ روبه‌رشد چین و ایجاد تهدیدات استراتژیک برای هند در جنوب آسیا باعث برقراری ائتلاف و اتحاد دهلی با واشنگتن با هدف مهار قدرت و نفوذ منطقه‌ای پکن شده است و در این راستا، هر دو کشور می‌خواهند از طریق کنترل و انزوای منطقه‌ای چین، معادلات و نظم منطقه‌ای را در راستای اهداف و منافع خود و متحدان منطقه‌ای در جنوب آسیا شکل دهند. بنابراین، سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که هند برای کاهش تهدیدات روزافزون چین در جنوب آسیا چه راهبردی را دنبال می‌کند؟ این پژوهش در چهارچوب نظریه موازنه تهدید شکل گرفته است.

۲. پیشینه تحقیق

درباره سیاست‌ها و اقدامات هند و چین با همدیگر در جنوب آسیا پژوهش‌های زیادی به زبان فارسی و انگلیسی انجام شده است. در ادامه به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد، اشاره می‌شود.

کریمی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با نام «کنشگری امنیتی چین و هند در منطقه جنوب آسیا» بیان کرده است که مجموعه‌ای از منافع استراتژیک، اقتصادی و امنیتی - نظامی، دو کشور چین و هند را به کنشگران امنیتی در جنوب آسیا تبدیل کرده است و هرکدام از این کشورها می‌کوشند نظم منطقه‌ای در جنوب آسیا را براساس منافع خود شکل دهند. واگنر (۲۰۱۶) در مقاله خود با عنوان «نقش هند و چین در جنوب آسیا»؛ نوع نگاه و عملکرد دو کشور چین و هند در منطقه جنوب آسیا را تحلیل و بررسی کرده است. به باور وی نقش هند در مقایسه با چین در این منطقه ضعیف‌تر است؛ چراکه هند توانمندی اقتصادی، سیاسی و نظامی کمتری در مقایسه با چین دارد که این امر باعث گسترش قلمروی نفوذ چین در این منطقه شده است. فریمن (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست منطقه‌گرایی چین و روابط هند و چین در جنوب آسیا»؛ معتقد است که تفوق سیاسی و نظامی چین در جنوب آسیا، به موازات ابتکار یک کمربند - یک راه؛ منافع و امنیت هند را تهدید می‌کند. وی به این نتیجه می‌رسد که چین برای جلوگیری از تنش‌های آینده با هند و جلب مشارکت این کشور در ابتکار یک کمربند - یک راه؛ نیاز به بازسازی و تجدیدنظر در

سیاست خارجی خود در منطقه دارد. پاردسی (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «استراتژی چینی دولت هند در دوره مؤدی در مدیریت رقابت نامتقارن» بیان کرده است که هند در دوره مؤدی، از استراتژی ترکیبی در برابر رقیب نامتقارن خود یعنی چین استفاده کرده است. این استراتژی شامل همکاری‌های بانکی در سطوح چندجانبه، رقابت در سطح منطقه‌ای، مقابله با طرح‌های ابتکاری یک‌جانبه چین مانند ابتکار کمربند - جاده و بازدارندگی در هیمالیا و اقیانوس هند است. اگرچه تاکنون تحقیقات و پژوهش‌های زیادی درباره سیاست‌ها و اقدامات هند و چین در جنوب آسیا نگارش یافته است؛ ولی بیشتر این تحقیقات با تکیه بر رویکرد قدرت نرم دو کشور انجام شده است؛ درحالی‌که مقاله پیش رو، بیشتر با رویکردی واقع‌بینانه و با تکیه بر عناصر سخت قدرت هند و چین در جنوب آسیا شکل گرفته است.

۳. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر نوع هدف کاربردی و روش آن از نوع کیفی است. در این تحقیق به توصیف، مطالعه و تجزیه و تحلیل آنچه هست؛ نیز پرداخته می‌شود؛ بنابراین، این تحقیق از لحاظ روش اجرا از نوع «تحقیق‌های توصیفی - تحلیلی» است. با توجه به ماهیت موضوع مورد پژوهش، روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اینترنتی است. بدین‌گونه که اطلاعات مورد نیاز برای کتاب‌ها و مقالات استخراج و طبقه‌بندی شده و سپس به شیوه کیفی، به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

۴. مبانی نظری تحقیق

استفان والت^۱، نظریه پرداز مشهور، نظریه «موازنه تهدید» را در چهارچوب کلی واقع‌گرایی تدافعی مطرح کرده است. والت با مطالعات خود درباره روند تشکیل اتحادها و ائتلاف‌ها در قرن بیستم و به‌ویژه در دوران جنگ جهانی اول و دوم و همچنین دوران جنگ سرد بر این باور است که دولت‌ها نه بر مبنای منطق توازن قوا؛ بلکه بر مبنای توازن تهدید عمل می‌کنند. والت با این پرسش آغاز می‌کند که امنیت در برابر چه چیزی؟ وی بر این باور است که امنیت بیش از آنکه

1. Pardesi

2. Stephen Walt

در برابر قدرت مطرح شود؛ در برابر تهدید مطرح می‌شود. والت در نقد والتز از تمایز بین قدرت و تهدید بهره گرفته است. به باور والت، تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها است و بر این اساس دولت‌ها به ضرورت از قدرتمندترین دولت‌ها نمی‌ترسند؛ بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کند. در واقع، هنگامی که دو یا چند دولت، تهدید مشترک قریب‌الوقوع داشته باشند؛ برای حفاظت از خود در شکل یک ائتلاف به یکدیگر می‌پیوندند. والت ائتلاف‌ها یا اتحادها را تعهدهای رسمی یا غیررسمی بین دو یا چند دولت برای همکاری امنیتی به منظور افزایش قدرت و نفوذ برای تأمین امنیت اعضا دانسته است (درج و بصیری، ۱۴۰۰، ص. ۲۴۵). والت با تأکید بر متغیر قدرت توضیح می‌دهد که دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید به شمار می‌روند؛ زیرا نمی‌توان تضمینی در برابر نحوه استفاده آن‌ها از قدرت خود داشت. بر این اساس، افزایش قدرت یک دولت، به افزایش احساس تهدید از سوی دیگران و به کارگیری اقدامات موازنه‌ای می‌انجامد؛ از این رو، وی قدرت را یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری موازنه می‌داند. دیگر متغیر مؤثر در ایجاد موازنه از دیدگاه والت، متغیر مجاورت و نزدیکی جغرافیایی است. وی ظرفیت تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه معکوس می‌بیند؛ به گونه‌ای که هرچه فاصله جغرافیایی دولت‌ها نزدیک‌تر باشد، آن‌ها به هم تهدیدزاتر خواهند بود و هرچه فاصله آن‌ها از یکدیگر بیشتر باشد، تهدیدزایی و ترس آن‌ها از یکدیگر کمتر خواهد بود. متغیر سوم از دید والت، قدرت تهاجمی دولت‌هاست. بدین معنی که در صورت ثابت ماندن دیگر متغیرها، دستیابی دولت‌ها به توانایی نظامی ویژه یا توانایی سیاسی خاص، مانند ایدئولوژی یا گفتمان دامن‌گستر، آن‌ها را تهدیدزاتر می‌کند. چهارمین متغیر تأثیرگذار در ایجاد موازنه، نیت‌های تهاجمی دولت‌هاست. این متغیر آشکارکننده آن است که هرچه از نظر دیگران نیت‌های تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که آن‌ها به موازنه روی آورند (اخوان‌کاظمی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۴). براساس نظر والت کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند؛ بلکه آن‌ها در پی توازن دادن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن، تهدید به شمار می‌آید. والت در این باره می‌گوید: «دولت‌هایی که تهاجمی شناخته شوند؛ موازنه دیگران علیه خود را بر می‌انگیزند» (ربیعی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۶۵). در این راستا می‌توان گفت از آنجایی که گسترش قدرت اقتصادی و نظامی چین در آسیای جنوبی و دیگر

مناطق مختلف جهان، تهدیدی بالقوه برای هند و آمریکا دانسته می‌شود؛ واشنگتن و دهلی با برقراری روابط استراتژیک، در تلاش برای مهار و انزوای منطقه‌ای چین برآمده‌اند و از این طریق، خواهان شکل‌گیری معادلات و موازنه قدرت به نفع خود و متحدان منطقه‌ای در جنوب آسیا هستند.

۵. یافته‌های تحقیق

۵.۱. جهش‌های پرشتاب اقتصادی و نظامی چین

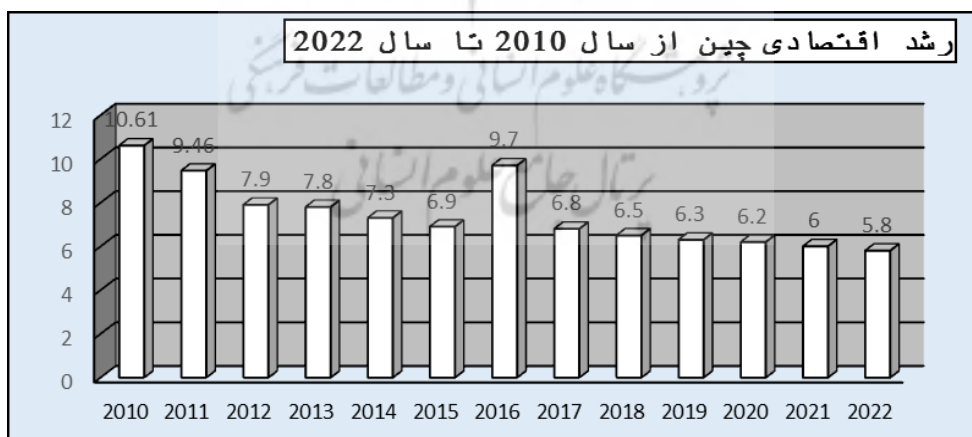
اقتصاد چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ رشد اقتصادی پرشتاب خود را آغاز کرد و با سیستم توسعه اقتصادی خاص خود توانست در سه دهه اخیر به‌طور متوسط رشد اقتصادی ۱۰ درصدی را تجربه کند. چین با این نرخ رشد خیره‌کننده توانسته است به دومین اقتصاد جهان براساس شاخص تولید ناخالص داخلی تبدیل شود (گارنات^۱ و همکاران، ۲۰۱۸، ص. ۴۲۳). در سال ۱۹۷۹ با انجام اصلاحات اقتصادی در چین، درحالی‌که هنوز سیستم و سبک قدیمی کمونیسم بر کشور حاکم بود، حرکت به‌سوی سرمایه‌داری شتاب بالایی به خود گرفت، سیستم اشتراکی به‌تدریج کنار گذاشته شد و به کشاورزان آزادی بیشتری داده شد و از سویی، اقتصاد چین به روی تجارت خارجی باز شد. پس از انجام اصلاحات اقتصادی مبتنی بر بازار، تولید ناخالص داخلی چین رشد روزافزونی را تجربه کرد. اهداف اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپینگ^۲ با نام «نوسازی چهارگانه»، شامل اصلاحات کشاورزی، صنعت، علم و فناوری و ارتش بود که در جریان اجلاس سوم کنگره یازدهمین حزب کمونیست چین آن‌ها را مطرح و از آن‌ها دفاع کرد (محروق و حاجی کریم‌جباری، ۱۳۹۷، ص. ۸۸). به این ترتیب، از سال ۱۹۷۶ به بعد و به‌ویژه دهه ۸۰ میلادی رشد اقتصادی چین روند روبه‌جلوی خود را در پیش گرفت. به‌طوری‌که در سال ۱۹۹۲، از مجموع ۸ / ۲۲ تریلیون دلار تولید ناخالص جهان، ۲ درصد آن سهم چین بود. این رقم نسبت به ۱۵ درصد از مجموع ۶ / ۷۴ تریلیون دلار تولید ناخالص جهان در سال ۲۰۱۵، افزایش یافته که در مقایسه با کاهش نسبی سهم ژاپن و آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین رقبای منطقه‌ای و جهانی چین، ارزش استراتژیک افزایش تولید ناخالص ملی چین آشکارتر است. چین در سال

1. Garnaut

2. Deng Xiaoping

۲۰۰۹، آلمان را که بزرگ‌ترین صادرکننده جهان بود پشت سر گذاشت و در سال ۲۰۱۰ از دومین اقتصاد جهان یعنی ژاپن پیشی گرفت. این کشور در سال ۲۰۱۱، با ۱۱ تریلیون دلار سهم ۸ / ۱۴ درصدی از اقتصاد جهانی را به خود اختصاص داد و در رتبه دوم ۱۰ اقتصاد برتر دنیا پس از آمریکا قرار گرفت. نرخ رشد اقتصادی آن ۶ / ۷ درصد در سال ۲۰۱۶ بود و سریع‌ترین رشد اقتصادی جهان را به نام خود ثبت کرد (مدرس و صفی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص. ۱۶).

تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۹، به ۱۴,۴۵۷,۲۶۷ دلار افزایش پیدا کرد و موفق شد خود را به جمع کشورهای دارای درآمد بالاتر از حد متوسط جهان برساند. بر پایه پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، چین تا ۱۱ سال دیگر به اقتصاد نخست جهان تبدیل خواهد شد (سینائی و دانش، ۱۴۰۰، ص. ۹۹). تحلیلگران اقتصادی پیش‌بینی می‌کنند چین همچنان تا سال ۲۰۲۵ میلادی براساس شاخص تولید ناخالص داخلی از ایالات متحده پیشی گرفته و به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد. طبق سنجشی که براساس برابری قدرت خرید انجام شده است، تولید ناخالص داخلی اقتصاد چین براساس برابری قدرت خرید در سال‌های ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ با حفظ رتبه نخست جهانی به ترتیب به ۳۶,۱۱۲ و ۶۱,۰۷۶ تریلیون دلار افزایش خواهد یافت (تقی‌زاده‌انصاری، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۹). شکل ۱ نشان می‌دهد که رشد اقتصادی چین هیچ‌گاه از ۸ / ۵ درصد پایین‌تر نخواهد آمد و براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول از آینده اقتصادهای بزرگ جهان تا سال ۲۰۳۰، چین از نظر تولید ناخالص داخلی از آمریکا جلو خواهد افتاد.



شکل ۱. رشد اقتصادی چین از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲

مأخذ: زارعی و موسوی‌شهیدی، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۱۱

امروزه چین نزدیک به سه تریلیون دلار ذخیره ارزی دارد که همچنان این کشور، رتبه نخست را در این باره دارد. این حجم قدرت اقتصادی نمی‌تواند برای کشور آمریکا مسئله بی‌اهمیتی باشد. به‌ویژه که پکن به‌خوبی می‌تواند در موارد لازم با تکیه بر اهرم ذخیره ارزی خود، اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار دهد و بحران اقتصادی دیگری شکل بدهد (غماوات^۱ و هوت^۲، ۲۰۱۶، ص. ۸۷). چین اهداف روشن خود را تا سال ۲۰۴۹، که صدمین سالگرد تولد جمهوری خلق چین است، تعیین کرده است. هدف راهبرد چین دستیابی به ایده «جوان‌سازی بزرگ ملت چین» تا سال ۲۰۴۹ و تجدید نظر در نظم بین‌المللی است تا برای نظام استبدادی و منافع ملی این کشور سودمندتر باشد (جین^۳، ۲۰۲۲، ص. ۱۲۵). در سال‌های اخیر، فرایند توسعه در چین از حوزه اقتصاد به سایر حوزه‌ها گسترش یافته است. یکی از پراهمیت‌ترین حوزه‌هایی که شتاب توسعه و نوسازی در آن بحث‌ها و واکنش‌های زیادی را برانگیخته، حوزه نظامی است. سیاست‌های اعلانی و اعمالی چین در این حوزه نشان از تلاش رهبران آن برای نوسازی و ارتقای سریع نیروی نظامی دارد. دولت چین اهداف رسمی دیپلماسی نظامی خود را در کتاب‌های سفید دوسالانه خود تعریف می‌کند که این اهداف عبارت هستند از: ۱. نوسازی دفاع ملی و نیروهای مسلح؛ ۲. ارتقای درک و اعتماد متقابل؛ ۳. معرفی ارتش چین به‌عنوان یک نیروی صلح‌آمیز (آسمانی، ۱۴۰۱، ص. ۹). نوسازی و تکمیل نیروهای عظیم ارتش آزادی‌بخش خلق چین از بدو پیروزی انقلاب کمونیستی مورد توجه بوده و گاه با کمک خارجی و گاه براساس تکیه به توان داخلی تعقیب شده و با اینکه سیاست‌های داخلی و خارجی چین در چهار دهه گذشته تحولات و فراز و نشیب‌های بسیار داشته است؛ اما هیچ‌کدام از رهبران کشور شامل میان‌رو یا تندرو، درباره لزوم ادامه برنامه مذکور تردیدی نکرده‌اند. در این دوره طولانی، سهم زیادی از صنایع ملی به بخش نظامی و تسلیحاتی اختصاص یافته و ارتش چین را در ردیف بزرگ‌ترین و پرهزینه‌ترین نیروهای مسلح در دنیا قرار داده است. اکنون نیروی زمینی چین از نظر تعداد نفرها در دنیا در ردیف اول و نیروی دریایی و هوایی آن در ردیف سوم هستند و

1. Ghemawat

2. Hout

3. Jain

قدرت هسته‌ای استراتژیک آن نیز اگرچه چندان بزرگ نیست؛ اما نیرویی در حال بالندگی و قادر به بازداشتن دشمنان از حمله هسته‌ای ناگهانی به کشور است (شامباو^۱، ۲۰۰۳، ص. ۱۶۴). اگرچه در عصر جهانی شدن، باور به کاهش اهمیت نیروی نظامی است؛ اما این ادعا درباره این قدرت در حال ظهور تا اندازه‌ای انطباق ندارد و این امر به دلیل چند عامل است: نخست اینکه به موازات افزایش توان اقتصادی و جهانی شدن چین ملاحظات امنیتی به‌ویژه در حوزه تأمین امنیت انرژی برای این کشور افزایش یافته است؛ دومین عامل ریشه در جهانی شدن نظامی‌گری چین و ارتباط آن با حوزه تجاری دارد؛ به این معنا که چین به موازات افزایش تولیدات نظامی، با رویکردی تجاری بر میزان صادرات آن‌ها افزوده و به همان میزان از واردات خود در این حوزه کاسته است و در نهایت اینکه با وجود تعقیب سیاست تنش‌زدایی منطقه‌ای از سوی چین، تحولات و تنش‌های یک دهه اخیر، به‌ویژه در دریای چین جنوبی، حساسیت‌های چین را برای احتمال درگیری نظامی در آینده افزایش داده است (ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶، صص. ۷۴-۷۵). در پی افزایش ثروت اقتصادی چین، این کشور در طی دهه اول قرن بیست و یکم، نیز بودجه نظامی و هزینه‌های تحقیقات علمی خود را افزایش داده است. اگر بودجه نظامی چین در سال ۲۰۱۳، ۱۷۰ میلیارد دلار بوده است؛ باز هم میزان بودجه نظامی ایالات متحده در سال، چهار و نیم برابر میزان بودجه نظامی سالیانه چین است؛ اما اگر افزایش نسبی بودجه نظامی چین با متوسط نرخ رشد دهه گذشته ادامه یابد تا سال ۲۰۳۵ میلادی، میزان بودجه نظامی سالیانه چین از میزان بودجه سالیانه نظامی ایالات متحده بیشتر خواهد بود (وثوقی و همکاران، ۱۳۹۷، صص. ۱۷-۱۸). براساس آمار مرکز پژوهش‌های صلح استکهلم (سیپری)، در سال ۲۰۱۸ چین با اختصاص ۲۵۰ میلیارد دلار برای بودجه دفاعی خود، پس از آمریکا، در جایگاه دوم دنیا قرار گرفت. این رقم، افزایش ۵ درصدی در مقایسه با سال ۲۰۱۷ و رشد ۸۳ درصدی در مقایسه با سال ۲۰۰۹ را نشان می‌دهد. همچنین در سال ۲۰۱۹، این رقم به ۲۶۱ میلیارد دلار رسید که ۵/۱ درصد در مقایسه با سال پیش از آن رشد داشت و ۸۵ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۰ است (آسمانی، ۱۴۰۱، ص. ۱۱).

1. Shambaugh

چین همچنین برنامه‌ای را برای مدیریت زباله‌های فضایی تدارک دیده است؛ چراکه تنها در سال ۲۰۱۴ این کشور ۳۰ ماهواره خود را به دلیل برخورد زباله‌های فضایی از دست داده است. افزون بر ۱۳۰ ماهواره‌ای که سلطه فضایی چین را در آینده‌ای نه‌چندان دور رقم خواهند زد؛ این کشور برنامه‌های دیگری مانند ارسال کاوشگرهایی به مریخ و مشتری، یک ایستگاه فضایی بزرگ، موشک‌های ۱۳۰ تنی، سفینه‌های فضایی الکتربکی و سامانه‌های پرتابگر قابل استفاده مجدد نیز در دستور کار خود دارد (لین^۱ و سینگر^۲، ۲۰۱۵، ص. ۶). رشد اقتصادی چین توانسته بر تمایل دولت پکن برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ دریایی بیفزاید و این موضوع را می‌توان در اهداف، مأموریت‌ها، استراتژی، تسلیحات، فناوری و ... به‌وضوح مشاهده کرد. بر این اساس، استراتژی و قابلیت‌های نظامی دریایی چین از دفاع از سواحل نزدیک تا عمق ۳۰۰ کیلومتری آب‌های پیرامونی، به استراتژی و قابلیت‌های نظامی دفاع از دریاها نزدیک و سپس استراتژی و قابلیت دفاع از دریاها دور گسترش یافته است و در پی آن، چین در صدد کسب انواعی از سلاح‌هایی است که نیروی دریایی این دولت بتواند نیرویی مؤثر برای دفاع از پهنه وسیعی از آب، از سواحل تا فراسوی دومین زنجیره جزایر دوردست در اقیانوس آرام تبدیل شود. چین قصد دارد مدرنیزاسیون ارتش را تا سال ۲۰۳۵ کامل کند و ارتش آزادی‌بخش خلق را تا سال ۲۰۴۹ از طریق مدرنیزه کردن و تغییرات ساختاری و فرماندهی به یک ارتش در سطح کلاس جهانی تبدیل کند. در طول دهه گذشته، چین توانایی خود را برای رسیدن به اهداف امنیتی منطقه‌ای و فراتر از قابلیت‌های احتمالی تایوان افزایش داده است. ناوگان دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق، بزرگ‌ترین ناوگان منطقه‌ای است که نیروی مدرن، انعطاف‌پذیر و درحال پیشرفت‌های بیشتر است. این ناوگان به‌سرعت در حال جایگزینی سیستم‌های کهنه یکپارچه با سیستم‌های چندجانبه پیشرفته و بزرگ است که دارای سلاح‌های پیشرفته ضدکشتی و ضدهوایی و ضدزیردریایی هستند (هدایتی شهیدانی و رمضان‌پورشلمانی، ۱۳۹۸، صص. ۸۱-۸۰).

نیروی نظامی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق، هم‌اکنون دارای ۷۷ کشتی جنگی، بیش از ۶۰ زیردریایی، ۸۵ جنگنده دریایی مجهز به تجهیزات موشکی، یک ناو هواپیمابر، ۵۵ دستگاه کشتی

1. Lin
2. Singer

دو منظوره خشکی و دریایی است (کرونین^۱، ۲۰۱۶، ص. ۱۶). تأمین امنیت دریایی و حفظ حاکمیت چین در دریای سرزمینی، دفاع از حقوق و منافع چین در آب‌های دوردست و مشارکت و همکاری بین‌المللی از جمله مأموریت‌هایی است که به نیروی دریایی این کشور محول شده است. همچنین نیروی هوایی چین بزرگ‌ترین نیروی هوایی در آسیا و سومین در جهان است و شامل بیش از ۲۷۰۰ هواپیما (بدون سرنشین و جنگی) می‌شود. سرمایه‌گذاری بر نسل‌های جدید هواپیماهای نظامی و هواپیماهای بدون سرنشین، نیروی هوایی این کشور را وارد مرحله تازه‌ای کرده است و فاصله نظامی آن را با ایالات متحده کاهش داده است. در زمینه تسلیحات هسته‌ای، فرایند نوسازی برای موشک‌های دوربرد این کشور، با جدیت دنبال می‌شود. بُرد موشک‌های دوربرد این کشور بیش از ۱۳ هزار کیلومتر است (گزارش سالانه به کنگره^۲، ۲۰۱۷، صص. ۳۲-۲۸). در این باره باید گفت سرمایه‌گذاری‌های چین در حوزه نظامی که در پی رشد و توسعه فزاینده این کشور در بخش اقتصاد اتفاق افتاده است و طیفی از افزایش قابلیت‌های نیروی دریایی و هوایی، افزایش توانایی‌های راداری و سیستم‌های پیشرفته موشکی و تسلیحاتی را در بر می‌گیرد؛ توانایی نظامی و تسلیحاتی چین را به کل منطقه آسیای شرقی و جنوب آسیا گسترش داده و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما و جنگنده‌ها و زیردریایی‌های خریداری شده از روسیه قابلیت‌های این کشور را از آسیا فراتر می‌برد.

۲.۵. نگرانی هند از محاصره شدن از سوی چین و پاکستان در جنوب آسیا

چین و پاکستان همیشه متحدان نزدیکی بوده‌اند و این روابط سنتی در پی همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و متغیرهای مختلف، ابعاد تازه و گسترده‌ای پیدا کرده است. محور چین و پاکستان همچنین یک نقش مرکزی در ژئوپلیتیک آسیا، از خیزش هند تا چشم‌اندازهای افغانستان پس از ایالات متحده و از تهدید تروریسم هسته‌ای تا نقشه جدید معادن، بندرها و خطوط لوله، ایفا می‌کند. چین بزرگ‌ترین امید اقتصادی پاکستان و قابل اطمینان‌ترین شریک نظامی اسلام‌آباد به شمار می‌رود. پاکستان نیز در قلب بلندپروازی‌های ژئواستراتژیک چین، از برخاستن به عنوان یک قدرت دریایی جهانی تا برنامه‌های کلان برای مسیر راه ابریشم جدید

1. Cronin

2. Annual Report to Congress

که حوزه‌های انرژی خاورمیانه و بازارهای اروپا را به کلان‌شهرهای آسیای شرقی پیوند می‌دهد، قرار دارد. پاکستان همچنین میدان نبردی برای مقابله چین با ستیزه‌جویان اسلام‌گرا دانسته می‌شود. برای دهه‌هاست که دو کشور، یکدیگر را «دوستی برای تمام فصول» خوانده‌اند (هدایتی شهیدانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۴۰). روابط چین با پاکستان، در جایگاه کشوری که از آن به‌عنوان دروازه این کشور به جهان خارج یاد می‌شود؛ ریشه در چند دهه گذشته دارد که در لوای شعار «دشمن دشمن من، دوست من است» و در اساس، نتیجه مقابله با هند و محصول جنگ‌های تاریخی میان سه کشور، یعنی جنگ‌های ۱۹۶۲ میان چین و هند و جنگ‌های هند و پاکستان در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ بوده است (اسمال^۱، ۲۰۱۵، ص. ۲۷). وانگ^۲، وزیر امور خارجه چین، در مارس ۲۰۲۲، با تأکید بر اهمیت روابط پکن با اسلام‌آباد، روابط چین و پاکستان را «نشکن و محکم» توصیف کرد و همچنین تأکید کرد که هرگونه مداخله در این رابطه «خط قرمزی است که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن عبور کند» (مرتازشویلی^۳، ۲۰۲۲، ص. ۵۴۰).

والت بر این باور است که دولت‌ها در نظام آنارشیک بین‌الملل، به‌جای موازنه در برابر قدرت و توانمندی‌های اقتصادی و نظامی یکدیگر، در برابر تهدیدات و آنچه تهدید تلقی می‌کنند؛ با یکدیگر متحد می‌شوند. بنابراین از آنجایی که تهدیدات مشترک خارجی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری روابط استراتژیک هستند؛ چین و پاکستان همواره با تهدید مشترکی به نام هند روبه‌رو بوده و روابط استراتژیک دو کشور بر مبنای محاسبات واقع‌بینانه ژئواستراتژیک برآمده از این تهدید شکل گرفته است. به عبارت دیگر، به‌طور سنتی روابط چین و پاکستان سد استراتژیک دیگری در مقابل هند بوده است. حفظ امنیت و تمامیت ارضی پاکستان در مقابل هند، سنگ‌بنای سیاست خارجی این کشور بوده و این مسئله آسیب‌پذیری دفاعی این کشور را به‌سوی گسترش و تحکیم روابط نظامی با چین برانگیخته است. وجود چنین تهدید مشترکی چین و پاکستان را به دوست، متحد و شرکای استراتژیک قابل اعتماد و همیشگی تبدیل کرده است؛ به گونه‌ای که از یکدیگر به‌عنوان «رفقای دوران خوشی و ناخوشی» سخن می‌گویند (محروق، ۱۳۹۶، صص. ۸۹-۹۰). همچنین هرگونه تلاش چین برای گسترش نفوذ خود در افغانستان، به همکاری با

1. Small
2. Wang
3. Murtazashvili

پاکستان نیاز دارد. به‌ویژه در زمانی که محور آمریکا - هند در حال تقویت شدن است؛ محور چین-پاکستان می‌تواند نقش اساسی در جلوگیری از به انزوا رفتن پکن ایفا کند (پروایز^۱ و سینگ^۲، ۲۰۱۷، ص. ۱۴۶). از این‌رو، چین برای رسیدن به اهداف خود در پی گسترش روابط با افغانستان و پاکستان بوده و نفوذ هرچه بیشتر آن در این کشورها، منجر شده است که هند از سوی چین احساس تهدید کند و دهلی نو دربارهٔ چین واکنش نشان دهد (تقی‌زاده انصاری و باقرنیا، ۱۴۰۰: ۱۸). در نگاه چینی‌ها یک پاکستان قدرتمند و مستقل از نفوذ هند و وابسته به قدرت نظامی چین، عنصری اساسی در حفظ موقعیت چین در برابر هند به شمار می‌رود (سهگل^۳، ۲۰۰۳، ص. ۱۶۳).

چین از کشور پاکستان برای ایجاد یک کریدور ارتباطی استفاده می‌کند تا با ایجاد ارتباط میان غربی‌ترین قلمروی خود با جهان پیرامون، هم مسئلهٔ توسعهٔ اقتصادی داخلی در سرزمین‌های غربی چین را تسریع کند و هم نفوذ خود را در منطقهٔ جنوب آسیا افزایش دهد. مجموعهٔ این عوامل باعث شده است که با وجود برتری ژئوپلیتیک هند در جنوب آسیا، این کشور خود را در معرض تهدیدات عمده‌ای از سوی دو کشور پاکستان و چین ببیند؛ زیرا این دو کشور با نزدیکی استراتژیک به یکدیگر در تلاش هستند و در هر دو سوی قلمروی هند بر نفوذ و تثبیت قدرت خود می‌افزایند؛ این امر به شکل ویژه‌ای باعث شده است که مسیر دسترسی هند به انرژی در معرض خطر باشد و در پی آن، امنیت منطقه‌ای جنوب آسیا نیز متأثر شود. به همین علت، کشور هند در سال‌های اخیر کوشیده است که به سمت همکاری منطقه‌ای با ایران حرکت کند و در این فرایند موفق شده است با انعقاد قرارداد همکاری با ایران در زمینهٔ توسعهٔ چابهار، یک واکنش ژئوپلیتیک به توسعهٔ بندر گوادر در پاکستان نشان دهد (بدیعی ازندهی و همکاران، ۱۴۰۱، صص. ۱۵۵۸-۱۵۵۷). چین پاکستان را به‌مثابهٔ اهرمی برای کنترل هند می‌داند و سرمایه‌گذاری عظیمی نزدیک به ۶۰ میلیارد دلار برای کریدور اقتصادی و بندر گوادر کرده است که نقش مهمی در پروژهٔ قدرت دریایی چین دارد. ارزش استراتژیک پاکستان برای چین غیرقابل جایگزین است؛ چراکه پاکستان، نقش مهمی در تلاش‌های ضدتروریسم چین و ایجاد یک مسیر انرژی امن دارد.

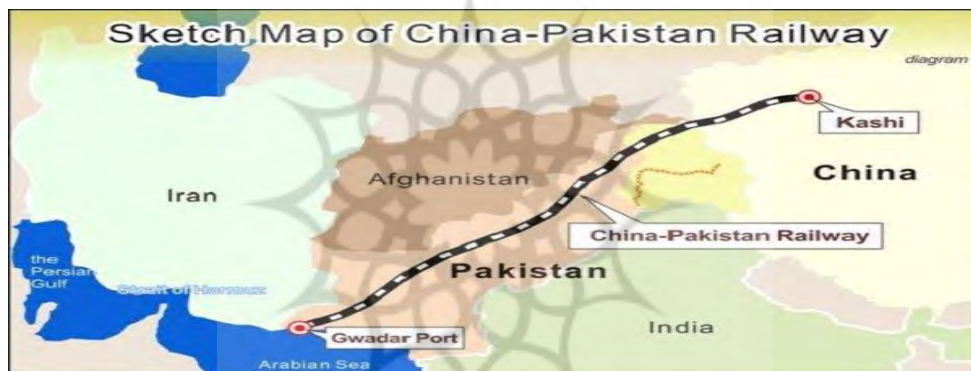
1. Parvaiz
2. Singh
3. Sahgal

دهلی به همکاری استراتژیک چین و پاکستان مظنون است و آن را در راستای محاصره شدن خود می‌بیند (همیانی، ۱۴۰۱، ص. ۷۷). کریدور اقتصادی چین و پاکستان که در سال ۲۰۱۵ تأسیس شد؛ ۶۲ میلیارد دلار ارزش دارد و قرار است جنوب غربی چین را به پاکستان متصل کند. این کریدور شامل چهار طرح ابتکاری مختلف است. طرح نخست شامل پروژه‌های زیربنایی مانند ساخت تونل ۱۲۵ مایلی چین و پاکستان، بهبود بزرگراه‌ها و راه‌آهن‌های موجود در سرتاسر پاکستان، ساخت مسیر راه‌آهن به کاشغر در استان سین‌کیانگ چین و ارتقای فرودگاه‌ها است؛ طرح دوم شامل پروژه‌های انرژی، مانند نیروگاه‌های زغال‌سنگ و خطوط لوله گاز و نفت و همچنین پروژه‌های بادی، خورشیدی و برق آبی در سراسر پاکستان می‌شود و سومین طرح، توسعه بندر گوادر است که معین‌الحق^۱، سفیر پاکستان در چین، آن را جواهری در تاج و تخت کریدور اقتصادی چین و پاکستان نامیده است. اگر تمام پروژه‌های این کریدور اقتصادی به نتیجه برسد؛ چین، به‌ویژه از طریق بندر گوادر، یک پایگاه استراتژیک قوی و طولانی‌مدت در جنوب آسیا به دست خواهد آورد. پاکستان از حضور استوار چین به‌عنوان سنگری در برابر هژمونی هند و انزوای این کشور در جنوب آسیا اطمینان به دست خواهد آورد (چترجی میلر^۲، ۲۰۲۲، ص. ۶).

چند عامل باعث نزدیک شدن چین و پاکستان و شکل‌گیری پیوند استراتژیک میان آن دو کشور شده است. چین و پاکستان تصمیم دارند تا فضای استراتژیک هند را در آسیای جنوبی محدود کنند و چین برای سرکوب استقلال‌طلبان ایغور در سین‌کیانگ از پاکستان کمک می‌خواهد؛ پکن می‌تواند با حضور در منطقه گوادر برای ایجاد موازنه دریایی با ایالات متحده در خلیج فارس و در صورت مسدود شدن تنگه مالاکا، از خلیج گوادر برای دسترسی به آسیای غربی استفاده کند؛ بنابراین رقابت با هند و ایالات متحده، مهم‌ترین هدف پکن در توسعه بخشیدن به مناسبات خود با اسلام‌آباد است (هدایتی شهیدانی و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۴۱). چین روابط خود را با پاکستان، همانند اهرم فشاری بر روابط هند و آمریکا می‌داند و در تلاش است تا با حضور زیاد در پاکستان، به‌ویژه بندر گوادر ضمن رصد اقدامات

1. Moinul Haq
2. Chatterjee Miller

نیروی دریایی آمریکا در دریای عمان و خلیج فارس، اقدامات آمریکا را در منطقه خنثی کند. دو کشور چین و پاکستان، توافقاتی برای ایجاد پایگاه نظامی حیوانی انجام داده‌اند. این پایگاه که در مجاورت بندر گوادر ساخته خواهد شد؛ در کنار افزایش مؤثر ظرفیت اعمال قدرت دریایی چین در حوزه تلافی دریای عمان و اقیانوس هند، در مقابله با تفوق دریایی ایالات متحده و ناوگان روبه‌رشد دریایی هند، به تحکیم بیش از پیش اتحاد پاکستان و چین منجر می‌شود که مؤلفه‌ای کلیدی در رقابت قدرت در منطقه جنوب آسیا به شمار می‌رود. در واقع، چین با تأسیس این پایگاه، باعث نظامی شدن هرچه بیشتر پاکستان و افزایش رقابت هند و چین و نگرانی بیشتر هند و در نتیجه نزدیکی هرچه بیشتر هند به ایالات متحده می‌شود (تقی‌زاده انصاری و باقرنیا، ۱۴۰۰، صص. ۱۷-۱۸).



شکل ۲. موقعیت کریدور چین - پاکستان

مأخذ: خبرگزاری مهر، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۷

بنابر عقیده تحلیلگران پاکستانی، بندر گوادر پتانسیل بالایی دارد تا پایه همکاری نظامی قوی چین و پاکستان، برای کنترل و نظارت بر طرح‌های توسعه طلبانه هند در اقیانوس هند، دریای عربی و خلیج فارس و هرگونه همکاری استراتژیک هند و آمریکا شود. در صورت تکمیل، این بندر به دارایی استراتژیک بزرگ پاکستان به‌مثابه بندری مانند بندر گراچی که همواره هند آن را تهدید کرده است؛ تبدیل می‌شود و می‌تواند به پاکستان کمک کند تا ترس از انزوایی را که از زمان استقلال داشته است، پایان دهد. بندر گوادر همچنین بخشی از استراتژی رشته مروراید

چین^۱ به شمار می‌رود و می‌تواند هم از امنیت دو کشور در برابر هند محافظت کند و هم در راستای سیاست استراتژیک دریایی چین عمل کند (علی‌خان^۲ و احمد^۳، ۲۰۱۵، ص. ۲۵۷). برخی معتقدند کمک چین به ساخت بندر گوادر در پاکستان از نظر هند به‌عنوان بخشی از «طرح شیطان‌ی چین در مقابله با افزایش قدرت و نفوذ هند در امور جهان» به شمار می‌رود؛ چنانچه گویی تئوری قدیمی چین که می‌کوشید با ایجاد پُست‌های دیدبانی در سراسر مرزهای هند - از تبت و میانمار تا پاکستان و دریای عرب - این کشور را احاطه کند؛ احیا شده است (بهاتی^۴، ۲۰۰۳، ص. ۱۰۶). گوادر به‌احتمال‌گزینه مناسبی برای در تنگنا گذاشتن هند از سوی چین و پاکستان است. بدین صورت که قدرت اقتصادی، نظامی و امنیتی چین و پاکستان در راستای این همکاری، بیشتر شده و دو کشور را در صورت جنگ احتمالی با هند و متحدان آن در آینده مجهزتر می‌کند (تقی‌زاده انصاری و باقرنیا، ۱۴۰۰، صص. ۱۷-۱۶). به این ترتیب، گوادر یک اهرم استراتژیک برای چین است که در شرایط حساس می‌تواند از آن علیه هند بهره‌گیرد. هند بر این باور است که ساخت و بهره‌برداری از بنادر در بنگلادش، میانمار، سریلانکا، پاکستان با چین، براساس استراتژی رشته مرواریدها باعث محاصره هند می‌شود. چینی‌ها با ساخت بنادر در اقیانوس هند می‌توانند از این زیرساخت‌ها برای اهداف تجاری و نظامی استفاده کنند (هادیان‌جزی و بازوند، ۱۴۰۰، صص. ۱۵۷-۱۵۶).

اهمیت ژئوپلیتیکی جنوب آسیا فراتر از اقتصادهای جوان و در حال رشد سریع آن است. نزدیکی آن به منطقه اقیانوس هند، آن را به یک مسیر دریایی حیاتی برای تجارت و دروازه‌ای به خاورمیانه و شرق آسیا تبدیل کرده است. چین در کشورهای جنوب آسیا بندرهای ساخته و آن‌ها را «بندر دوستی» نامیده است. این بندرها شامل بندر گوادر در پاکستان و بندر هامباتوتا در سریلانکا است و برنامه‌هایی برای ساخت دیگر بندرها در میانمار و بنگلادش نیز در حال اجرا است. ناظران، نگرانی‌هایی را درباره این تحولات بندری پیرامون هند با

۱. استراتژی رشته مرواریدها یک استراتژی ژئوپلیتیکی در مورد اهداف احتمالی چینی‌ها در منطقه اقیانوس هند است. این استراتژی به شبکه‌ای از امکانات تجاری و نظامی چین در امتداد خطوط دریای این کشور تا بندر سودان در شاخ آفریقا اشاره دارد.

2. Ali khan & Ahmad
3. Ali khan & Ahmad
4. Bhattay

هدف اعمال فشار بر دهلی مطرح و ادعا کرده‌اند که چین قصد خفه کردن هند را دارد (شهید^۱ و سکیب^۲، ۲۰۲۳، ص. ۱۰۸). راه‌اندازی یک کمربند - یک راه، در سال ۲۰۱۳، کمابیش هیچ تردیدی را برای قصد چین، نه‌تنها برای تغییر شکل نظم منطقه‌ای در جنوب آسیا، بلکه حتی نظم بین‌المللی باقی نگذاشته است. تنش‌های بعدی در مرز مورد مناقشه هند و چین، تنها شواهد اضافه‌ای را از این قصد چین ارائه می‌کند. با این اوصاف، چین در مقایسه با دیگر قدرت‌های خارجی مانند ایالات متحده، تا حدودی بازیگر جدیدی در آسیای جنوبی است و تا همین اواخر، چندان درگیر نبود و مرکزی برای اقتصادهای آسیای جنوبی بود (خاویر^۳، ۲۰۱۹، ص. ۳۲).

با وجود این، همسایگان هند در جنوب آسیا، یک کمربند - یک راه را به‌عنوان فرصت‌های توسعه‌ای به آن‌ها می‌دانند که هند به‌دلیل کمبود ظرفیت و ادغام نشدن اقتصادی با بقیه جنوب آسیا، توان ارائه این فرصت‌ها را نداشته است. در نتیجه، چین از طریق اجرای طرح یک کمربند - یک راه، نظم اقتصادی جدیدی را در جنوب آسیا ایجاد می‌کند که در آن بسیاری از کشورها، روابط اقتصادی مهم‌تری با چین برقرار می‌کنند تا با هند. حتی مقامات هند نیز چین را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری خود می‌دانند. در کنار تغییرات در نظم اقتصادی جنوب آسیا، تغییر روزافزونی در نظم سیاسی این منطقه نیز روی داده است، تا جایی که کشورهای کوچک‌تر آسیای جنوبی بیشتر با منافع چین سازگار شده‌اند. برای مثال، نپال جریان پناهجویان تبتی به این کشور را محدود کرده است و حزب کمونیست حاکم نپال، دارای روابط نزدیک با حزب کمونیست چین است که از جمله آن‌ها می‌توان به پیوندهای فعال حزب به حزب که نمونه آن، برگزاری جلسات آموزشی از سوی حزب کمونیست چین برای کمونیست نپال است؛ اشاره کرد. سریلانکا و مالدیو هرکدام در مقاطع مختلف، از سوی نیروهای قدرتمند چینی هدایت شده‌اند که به نفع احزاب چینی تصمیمات اقتصادی گرفته‌اند (خاویر^۴ و جیکوب^۵، ۲۰۲۳، ص. ۵).

1. Shahid
2. Sakib
3. Xavier
4. Xavier
5. Jacob

در سال ۲۰۱۴، راجاپاکسا^۱، رئیس جمهور سریلانکا، با وجود نگرانی هند، به یک زیردریایی چینی اجازه داد در بندر کلمبو پهلو بگیرد. سریلانکا نیز در دسامبر ۲۰۱۷، بندر هامبانتوتا را به مدت ۹۹ سال به چین واگذار کرد. افزون بر این، سریلانکا به چین اجازه ساخت مناطق ویژه اقتصادی را داد. موقعیت استراتژیک این بندر، تنها چند مایل دریایی از خط دریایی اصلی جاده ابریشم دریایی چین در اقیانوس هند است که تنگه مالاکا را به چین متصل می‌کند. اگرچه در حال حاضر از بندر هامبانتوتا به عنوان بندر تجاری در آینده استفاده می‌شود؛ اما این بندر می‌تواند یک اسکله دریایی برای چین در اقیانوس هند باشد. بندر هامبانتوتا این امکان را به چین می‌دهد تا ناوگان خود را در اقیانوس هند بسیار نزدیک به حوزه نفوذ دهلی در بخش جنوبی هند منتقل کند که این امر یک تهدید امنیتی جدی برای جنوب شرقی هند به شمار می‌رود (تی لی^۲ و تونگ^۳، ۲۰۲۱، ص. ۱۶). در مجموع، روابط محکم اقتصادی و نظامی چین با کشورهای منطقه جنوب آسیا از جمله بنگلادش، میانمار، سریلانکا، پاکستان و به روزرسانی امکانات بندری، خطوط ریلی و تأسیسات هوشمند راداری براساس طرح‌های رشته مروریها و یک کمربند - یک راه از جمله تلاش‌های هستند که به تقویت نفوذ پکن در منطقه انجامیده است. نگرش غالب در هند به رفتارهای چین در عرصه بین‌الملل، به ویژه طرح کمربند - راه، کاملاً بدبینانه است. دهلی این استراتژی و اقدامات به ظاهر خیرخواهانه را اسب تروای پکن برای تحقق تمایلات استراتژیک می‌دانند و بر این باور است که راهبردهای اقتصادی چین، پوششی برای اهداف امنیتی، نظامی و سیاسی این کشور برای تفوق بر منطقه است.

۵. اتحاد راهبردی آمریکا و هند در مقابل تهدیدات روزافزون چین

منطقه جنوب آسیا که متشکل از هشت کشور افغانستان، بنگلادش، بوتان، هندوستان، مالدیو، نپال، پاکستان و سریلانکا است؛ به خاطر اختلافات بعضی از کشورهای منطقه بر سر حوزه نفوذ و حدود مرزی، داری امنیت منطقه‌ای شکننده‌ای است. این منطقه ژئوپلیتیک ۵۱۳۴۶۴۱ کیلومتر مربع از مساحت کره زمین را داراست که براساس آخرین برآورد سازمان ملل در ۲۲ ژانویه ۲۰۲۱ بیش از ۱,۹۵۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان را در خود جای داده است. براساس برآورد

1. Rajapaksa
2. Thi Le
3. Thy Thuong

صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۲۰، بیش از ۳۳۲۶ میلیارد دلار از تولید ناخالص داخلی جهان از آن کشورهای منطقه جنوب آسیا است (بدیعی‌ازندهی و همکاران، ۱۴۰۱ ب، ص. ۱۵۴۶). یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد جنوب آسیا، برتری هند به‌مثابه یک بازیگر سیاسی و اقتصادی در کنار پیوندهای تاریخی و فرهنگی غالب آن با این منطقه است. این موضوع کاملاً برخلاف آسیای جنوب شرقی است؛ جایی که از لحاظ تاریخی، چین کم و بیش به‌طور مساوی با هند مبارزه کرده است (خاویر^۱ و جیکوب^۲، ۲۰۲۳، ص. ۵). هند یک قدرت هژمون منطقه‌ای در جنوب آسیا به شمار می‌رود که با بیشتر کشورهای منطقه هم‌مرز است. این کشور همچنین از نظر جمعیتی، بزرگ‌ترین کشور در جنوب آسیا است که بزرگ‌ترین اقتصاد و قدرتمندترین ارتش را دارد. هند بیشتر نگرش پدران به همسایگان کوچک‌تر خود دارد و حفظ اهرم دیپلماتیک خود را بر سایر کشورهای جنوب آسیا در اولویت قرار می‌دهد. دهلی می‌ترسد که چین با اعمال فشار بر کشورهای کوچک‌تر دارای مرزهای دریایی، در جنوب آسیا مانند بنگلادش، مالدیو و سریلانکا، بر منطقه اقیانوس هند و سواحل بین‌قاره‌ای تسلط یابد. سیاست داخلی هند در شمال شرق این کشور بی‌ثبات است. چهار ایالت شمال شرقی هند، از طریق یک کریدور باریک چهارده مایلی به آن متصل هستند و همچنین با چین هم‌مرز هستند. هند از سال ۱۹۵۸، زمانی که قانون اختیارات ویژه نیروهای مسلح را در منطقه تحمیل کرد؛ نگران سرکوب شورش‌ها در منطقه بوده و بسیار نگران دخالت چین و کمک به گروه‌های مختلف شورشی است (چترجی میلر^۳، ۲۰۲۲، صص. ۱۱-۱۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Xavier
2. Jacob
3. Chatterjee Miller



شکل ۳. موقعیت جغرافیایی جنوب آسیا

مأخذ: خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۹ آذر ۱۳۹۶

نفوذ روبه‌رشد اقتصادی و نظامی چین در جنوب آسیا به‌طور طبیعی دلیلی برای نگرانی هند و ایالات متحده در نظر گرفته می‌شود و پکن، یک «رقیب استراتژیک» برای هر دو کشور توصیف می‌شود. این امر باعث شده است تا هر دو کشور با توسعه همکاری‌ها و تقویت توانایی دفاعی هند، ابزارهای دفاعی مناسبی برای سد کردن نفوذ چین در منطقه جنوب آسیا فراهم کنند. در این میان، تقویت قدرت دریایی هند که برای نظارت بر مسیرهای انتقال انرژی در جنوب آسیا حیاتی است؛ از اهمیت بسزایی برای واشنگتن برخوردار است (چابرا^۱ و همکاران، ۲۰۲۱، ص. ۳۲۳). رابطه هند با آمریکا یک گزینه استراتژیک برای جلوگیری از تهدید و در تنگنا گذاشتن دهلی از سوی چین به شمار می‌رود. در همین راستا، هند در سطح کلان در تلاش است تا با شکل‌دهی به ائتلاف‌های موازنه‌کننده، نفوذ روزافزون چین را در منطقه مهار کند. بیشتر سیاستگذاران آمریکا بر این باورند که در منطقه شرق آسیا و آسیای جنوبی، چین قدرت تهدیدکننده‌ای برای منافع این کشور است. اقدام به برقراری روابط گسترده دوجانبه و چندجانبه با کشورهای واقع در این منطقه، مانند هند، از جمله سیاست‌ها و راهبردهای آمریکا برای فشار بر چین و مهار قدرت این کشور در منطقه است. هند به‌وضوح یک شریک مطلوب در راهبرد

1. Chhabra

ژئواستراتژیک آمریکا برای مقابله با چین در اوراسیا در سطح گسترده‌تر است (ناظم‌الرعیای^۱ و هالیدی^۲، ۲۰۱۲، ص. ۱۳۸).

سائول کوهن^۳ بر این باور است که آمریکا می‌کوشد تا با گسترش روابط با هند مانع از بروز شرایطی شود که در آن چین در منطقه جنوب آسیا برتری استراتژیک داشته باشد؛ بنابراین، از نظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، برای آمریکا و هند ممانعت از ایجاد و تثبیت برتری چین در منطقه جنوب آسیا، از اهمیت بسزایی برخوردار است. این در حالی است که چین به دنبال آن است که جایگاه خود را به‌عنوان تنها قدرت مسلط در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در آسیا تثبیت کند؛ امری که واکنش آمریکا و هند را در پی داشته است. از نگاه واشنگتن، این راهبرد چین در نقطه مقابل منافع جهانی آمریکا است و همین امر، ضرورت مداخله آمریکا در مسائل جنوب آسیا را افزایش داده است؛ امری که در نهایت به بروز تنش‌های ژئوپلیتیک در منطقه جنوب آسیا دامن می‌زند و شکاف‌های میان هند و چین و متحدان منطقه‌ای آنان را گسترش می‌دهد (بدیعی ازندهای و همکاران، ۱۴۰۱ ب، ص. ۱۵۵۸)؛ بنابراین، با توجه به اینکه قدرت‌یابی روزافزون چین در جنوب آسیا تهدیدی استراتژیک برای هند و ایالات متحده به شمار می‌رود؛ بنابراین، این امر باعث نزدیکی هرچه بیشتر دهلی و واشنگتن برای مقابله‌جویی و مهار پکن به‌عنوان تهدیدی مشترک علیه آن‌ها در منطقه شده است. هند و ایالات متحده با نزدیکی به یکدیگر می‌کوشند تا مانع از برهم‌زدن توازن قوا در آسیا از سوی چین شوند و از این طریق، معادلات و نظم منطقه‌ای را در راستای اهداف و منافع خود شکل دهند.

مدرن‌سازی ارتش چین نیز مسئله‌ای است که از دوران جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، به آن توجه ویژه در آمریکا شده است. غلبه دیدگاه طرفداران اعمال سیاست مشت آهنین در مقابل چین بر کابینه بوش که ایجاد موازنه نظامی به‌ویژه در حوزه‌های استراتژیک دریایی را مهم‌ترین ابزار و راهکار برای مدیریت خیزش چین به شمار می‌آورند؛ بیانگر این است که هند و آمریکا می‌توانند به‌عنوان شرکا و متحدان قدرتمند، موازنه را در مقابل چین در این منطقه برقرار کرده و نگرانی‌های مشترک در این زمینه را تا حد زیادی کاهش دهند. غلبه این دیدگاه بر کابینه

1. Nazemroaya
2. Halliday
3. Saul Cohen

بوش باعث شد که در این دوره، سیاست مشت آهنین و به پیروی از آن، همکاری‌های نظامی در صدر اولویت همکاری‌های هند و آمریکا قرار گیرد و هند از دیدگاه آمریکا به‌عنوان یک شریک قابل اعتماد در مقابله با چین به شمار رود (گارامور^۱، ۲۰۱۰، ص. ۱۲). والت بر این باور است که افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن‌بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدیدآمیزتر دریافت شود؛ از این رو، در گذشته هرگاه پاکستان به چین نزدیک شده است، ایالات متحده به تقویت روابط خود با دهلی برای ایجاد موازنه در برابر چین پرداخته است (هاشم^۲، ۲۰۱۷، ص. ۹). به باور بسیاری از محققان طرح یک کمربند - یک راه می‌تواند نشانه‌ای آشکار از قصد چین برای به حداکثر رساندن نفوذ خود در سطح جهانی باشد. این طرح، مکانیسمی است که پکن منافع ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خود را با هدف نهایی، یعنی جایگزینی هژمونی آمریکا دنبال می‌کند (پارپا^۳، ۲۰۲۰، ص. ۲).



شکل ۴. موقعیت جغرافیایی یک کمربند - یک راه

مأخذ: اندیشکده جریان، ۱۱ تیر ۱۴۰۰

بسیاری از تحلیلگران سیاست خارجی، ابتکار یک کمربند - یک راه را بیشتر از دریچه ژئوپلیتیک می‌بینند و آن را کوشش پکن برای به دست آوردن اهرم سیاسی بر همسایگان خود و

1. Garamore
2. Hashim
3. Parepa

فراتر از همسایگان نزدیک می‌دانند (علی^۱، ۲۰۲۰، ص. ۵۰). بنابراین هند ابتکار طرح کمر بند - راه چین را در راستای تلاش‌های پکن برای ترسیم هژمونی خود در آسیا می‌داند و نگران این موضوع است که پکن به پروژه اتصال به‌عنوان یک سرمایه سیاسی نگاه می‌کند و احساس می‌کند که هدف این ابتکار و حضور چین در جنوب آسیا، محاصره این کشور است (همیانی، ۱۴۰۱، ص. ۷۷). از لحاظ امنیتی، رد پای چین در همسایگی هند به دلیل تنگ کردن حلقه محاصره ژئوپلیتیکی، تهدید بزرگی برای دهلی نو است. همان‌طور که راجا موهان^۲، محقق ارشد هند در امور بین‌الملل، نوشته است: «ابتکار طرح کمر بند - راه، به‌طور گسترده نفوذ تجاری، اقتصادی، و امنیتی چین را در همسایگی هند تقویت خواهد کرد و برتری منطقه‌ای دهلی را به حاشیه خواهد برد. این ابتکار فقط درباره اتصال خشکی اوراسیا و حوزه دریایی اقیانوس هند و آرام از طریق یک کمر بند زمینی و راه ابریشم دریایی نیست؛ بلکه شامل صادرات سرمایه چینی، نیروی کار، فناوری، استانداردهای صنعتی، معیارهای تجاری، استفاده از یوان، توسعه بندرهای جدید، مراکز صنعتی، مناطق ویژه اقتصادی و تأسیسات نظامی تحت نظارت پکن است» (چگنی‌زاده و رضوی، ۱۴۰۱، صص. ۱۶-۱۸).

هند نگران است که پکن از طریق ابتکار یک کمر بند - یک راه و با استفاده از ابتکار عمل «دیپلماسی تله‌دهی»؛ ضمن توسعه نفوذ خود، سلطه سنتی دهلی نو در حیاط خلوت او را به چالش بکشد. در همین زمینه، نارندرا مؤدی^۳، نخست‌وزیر هند، این پروژه را طرح جدیدی از «استعمار» معرفی کرده است که چین با آن تصمیم دارد تا از طریق بدهکار کردن کشورهای همسایه هند، برای ایجاد بندرها و توسعه زیرساخت‌ها، منافع و امنیت خود را تأمین کند؛ به‌طوری که سریلانکا و پاکستان در سال‌های اخیر در سازمان ملل بر حمایت‌های همه‌جانبه از چین پرداخته‌اند که این می‌تواند به محاصره و انزوای هند در منطقه کمک کند (اختیاری امیری و شفقت‌نیا آباد، ۱۴۰۲، ص. ۱۵).

به‌طور کلی، چین در پی آن است تا از طریق ابتکار یک کمر بند-یک راه، قدرت و نفوذ اقتصادی خود را در سطح منطقه و بین‌الملل افزایش دهد. در همین راستا، در سال‌های اخیر

1. Ali
2. Raja Mohan
3. Narendra Modi

چین نفوذ خود را در کشورهای همسایه هند و منطقه خاورمیانه افزایش داده است. از طرفی، چین در تلاش است تا با توسعه بندرها و پایگاه‌های نظامی، ضمن توسعه نفوذ خود در جنوب و جنوب شرقی آسیا، حضور هند را در منطقه اقیانوس هند به چالش بکشد؛ از این رو، هند در راستای امنیت و منافع خود، برای کاهش نفوذ و تهدیدات چین در منطقه و نظام بین‌الملل به سوی گسترش و راهبردی کردن روابط با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، از جمله ایالات متحده رفته است؛ بنابراین، آمریکا می‌کوشد با افزایش نقش هند در مناسبات منطقه جنوب آسیا و درگیر کردن آن در برقراری نظم منطقه‌ای از نقش و تأثیر چین در این منطقه بکاهد و از این طریق، با همکاری راهبردی با هند که عضو جنبش غیرمتعهدها است؛ حلقه‌ای بر مدار چین با هدف انزوای منطقه‌ای این کشور ایجاد کند.

در امنیت منطقه‌ای جنوب آسیا مسئله اقتصاد و تجارت جهانی اهمیت بسیار زیادی دارد. در این فرایند، توسعه قدرت اقتصادی و نظامی چین، زمینه‌ساز همگرایی منافع ژئوپلیتیک آمریکا و هند شده است؛ به گونه‌ای که آن‌ها تلاش می‌کنند با گسترش همکاری‌های چندجانبه امکان‌ناهی متناسب با تهدید فزاینده نفوذ چین در منطقه جنوب آسیا به وجود آورند و مانع برتری یافتن پکن در این منطقه ژئوپلیتیکی شوند. همین مسئله باعث شده است که چین از رویکردهای منطقه‌ای آمریکا و هند احساس خطر کند و تمایل این کشور برای گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی با سایر کشورهای واقع در جنوب آسیا و دیگر کشورهای پیرامونی افزایش یابد (بدیعی‌ازنده‌ای و همکاران، ۱۴۰۱ الف، ص. ۳۸۶). دولت ترامپ به‌طور فعال «استراتژی هند و اقیانوس آرام» را برای گسترش شبکه مشارکت ایالات متحده در منطقه اقیانوس هند دنبال می‌کرد. دولت بایدن نیز که به طرح استراتژیک و سیاست محاصره خود اهمیت می‌دهد؛ از سیاست استراتژیک دولت ترامپ در منطقه هند و اقیانوس آرام دست نمی‌کشد؛ بلکه بر این اساس، توجه بیشتری به همکاری اروپا و هند و دیگر شرکای سنتی واشنگتن برای مهار و انزوای منطقه‌ای پکن و روسیه در خاورمیانه خواهد داشت (وانگ^۱ و هو^۲، ۲۰۲۲، ص. ۴۳۹).

1. Wang

2. Hu

از نظر والت، افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن‌بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدیدآمیزتر دریافته شود؛ از این رو، از نظر هند، منطقه اقیانوس هند عمق استراتژیک این کشور به شمار می‌رود و هرگونه تلاش چین برای نفوذ در این پهنه آبی به مثابه یک تهدید نگریننده می‌شود. هند می‌کوشد با بهره‌گیری از مزیت‌های خود در دو سطح کلان و منطقه‌ای به ایجاد ائتلاف و موازنه در منطقه اقیانوس هند پردازد و به این ترتیب، سیاست مهار نفوذ چین در این منطقه از جهان را پیگیری کند. در سطح کلان، کشور هند می‌کوشد با گسترش مناسبات خود با ایالات متحده و با ایجاد یک ائتلاف غیررسمی با این کشور که از نظر تلاش برای مهار نفوذ پکن با هند هم‌نظر است؛ به ایجاد تعادل با قدرت دریایی در حال گسترش چین و نفوذ اقتصادی این کشور در منطقه اقیانوس هند و مناطق پیرامونی پردازد (بدیعی‌ازنده‌ای و همکاران، ۱۴۰۱ الف، صص. ۳۸۲-۳۸۱). در مجموع، راهبرد آمریکا را برای اتحاد با هندوستان به منظور مقابله با قدرت‌گیری چین می‌توان عامل اساسی در ایجاد بی‌ثباتی بیشتر در منطقه آسیا - اقیانوسیه ارزیابی کرد. به‌ویژه اینکه حضور نظامی و همکاری‌های تسلیحاتی آمریکا با دهلی‌نو، کشور چین را ترغیب می‌کند تا با جدیت بیشتری، توسعه و تقویت نظامی خود را دنبال کند. این مسئله، سرآغاز رقابت تسلیحاتی بزرگ و ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه خواهد شد.

۶. تجزیه و تحلیل

جنوب آسیا یکی از مناطق جغرافیایی جهان است که به سبب برخورداری از عوامل اقتصادی، جمعیتی، سیاسی و امنیتی، اهمیت فراوانی در ساختار اقتصادی و سیاسی جهان دارد. هند بزرگ‌ترین قدرت نظامی و اقتصادی این منطقه است و چین نیز یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های نظامی و اقتصادی جهان است که در همسایگی این منطقه جغرافیایی است. پس از جنگ جهانی دوم، چین و هند همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در این منطقه راهبردی داشته‌اند و کم و کیف و ترتیبات امنیتی دهلی و پکن، تعیین‌کننده شرایط منطقه جنوب آسیا است. به باور برخی اندیشمندان سیاسی، به نظر می‌رسد، حداقل در کوتاه‌مدت، این روند تداوم داشته باشد و بر سرنوشت کشورهای واقع در این منطقه نیز تأثیرگذار باشد. اهمیت چندبعدی این منطقه به

اندازه‌ای زیاد است که دو کشور هند و چین پیوسته می‌کوشند با استفاده از تمام ابزارها و فرصت‌های موجود در جنوب آسیا، به برتری و قدرت هژمون دست یابند. چین در آرزوی تبدیل شدن به یک قدرت تأثیرگذار قوی در منطقه همسایه خود است. هند نیز برای حفظ و کسب موقعیت مسلط در مناطق اطراف خود، در حال رقابت است و مناطق اطراف این دو کشور تا حد زیادی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند؛ بنابراین، جنوب آسیا یکی از مناطقی است که هم هند و هم چین آرزو دارند به آن نفوذ کنند؛ به عبارت دیگر، رقابت چین و هند به این دلیل است که هر دو قدرت در جنوب آسیا، دارای محاسبات استراتژیک هستند. برای هند، هدف اساسی، تحکیم موقعیت قدرت منطقه‌ای خود برای تضمین امنیت سرزمینی خود و همچنین ایجاد سکوی پرشی محکم برای تبدیل شدن به یک مرکز قدرت جدید در جهان است. به این ترتیب، هند و چین یکدیگر را منشأ تهدید دانسته و در این راستا، برای مهار نفوذ و قدرت منطقه‌ای یکدیگر، در جنوب آسیا می‌کوشند. درحالی‌که هند سیاست «نگاه به شرق» خود را برای تقویت حضور در منطقه استراتژیک چین، یعنی جنوب شرق آسیا دنبال می‌کند؛ چین نیز به‌طور تهاجمی حوزه نفوذ خود را در جنوب آسیا ایجاد می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که چین توانسته است میزان صادرات خود را به این منطقه، از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸ نزدیک به ۷ برابر افزایش دهد و به جز افغانستان، نپال و بوتان، روابط تجاری بیشتری با کشورهای منطقه در مقایسه با هند داشته باشد. بر همین اساس، استراتژی‌هایی مانند تلاش برای توسعه روابط با پاکستان و نفوذ در سواحل جنوبی این کشور مد نظر است. در این میان، پکن برای کنترل هرچه بیشتر هند، اقدام به حمایت نظامی و امنیتی از پاکستان کرده است و از این طریق، نفوذ خود را در این کشور توسعه داده است. تسط چین بر شاهراه‌های ارتباطی شرق و غرب جهان با جنوب آسیا نوعی برتری ژئواستراتژیک به این کشور خواهد داد. هم‌اکنون کنترل و مهار هند در سراسر منطقه جنوب آسیا و اقیانوس هند و حتی در برخی موضوعات جهانی در اولویت پکن قرار دارد.

هند برای رویارویی با چالش‌های استراتژیک فزاینده چین، اقدامات خود را برای حفاظت از منافع خود در اقیانوس هند، توسعه زیرساخت‌های دریایی خود و در عین حال تشدید تلاش‌ها برای توسعه مناسبات با کشورهای آسیای شرقی و اقیانوسیه و ازسویی برقراری اتحاد راهبردی با ایالات متحده افزایش داده است و در این راستا، برای کنترل و انزوای

منطقه‌ای چین در جنوب آسیا می‌کوشد. از آنجایی که یکی از اهداف پکن، ساخت نظم چین محور در جنوب آسیا و به حداقل رساندن نقش قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده از ایجاد نفوذ در منطقه است؛ بنابراین، دهلی می‌کوشد تا با برقراری اتحاد راهبردی با واشنگتن از گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی چین در جنوب آسیا به‌عنوان حیاط خلوت خود جلوگیری کند و از طریق محاصره و مهار منطقه‌ای پکن به اهداف و منافع منطقه‌ای هند و متحدان آن در جنوب آسیا جامه عمل پوشاند. هند نیز می‌کوشد اشکال متفاوتی از مناسبات و همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه را برای مقابله با تهدیدات روزافزون پکن در منطقه شکل دهد. در این میان، دهلی از طریق برقراری اتحاد و ائتلاف با برخی از کشورهای آسیای شرقی و اقیانوسیه مانند استرالیا، ژاپن، فیلیپین و ویتنام برای مهار و کنترل چین در جنوب آسیا اقدام می‌کند و در این میان، در صد دست‌یابی به هژمون منطقه‌ای برآمده است که این امر ضمن کاهش تهدیدات روزافزون چین، کمک شایانی به کاهش قلمروی قدرت و نفوذ ژئوپلیتیکی پکن در جنوب آسیا خواهد کرد.

به این ترتیب، براساس نظریه موازنه تهدید، تهدیدها را می‌توان براساس چهار شاخص ارزیابی کرد. شاخص اول؛ قدرت یا توانایی‌ها که شامل جمعیت، قدرت اقتصادی، وسعت کشور و عوامل ژئوپلیتیک قدرت می‌شود؛ شاخص دوم؛ مجاورت جغرافیایی؛ شاخص سوم؛ قدرت تهاجمی و شاخص چهارم؛ نیت تهاجمی است. درباره توانایی‌ها باید گفت که هرچه توانایی‌های کشور تهدیدکننده بیشتر باشد، میزان تهدید دریافت‌شده نیز بیشتر است. درباره معیارهای عمده‌ای که برای اندازه‌گیری توانمندی‌های یک کشور و مشخص کردن جایگاه آن در سلسله‌مراتب قدرت استفاده می‌شود؛ می‌توان به میزان تولید ناخالص داخلی و هزینه‌های نظامی اشاره کرد. مسئله بعدی نزدیکی جغرافیایی است. والت پتانسیل تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه معکوس می‌داند و معتقد است دولت‌های مجاور برای ایجاد تهدید بزرگ‌تری توانمند هستند. از نظر والت، کشورها تهدید را هر اندازه نزدیک‌تر باشد به شکل بیشتر و بهتری درک می‌کنند. در زمینه توانایی‌های تهاجمی نیز باید گفت که بین نیت تهاجمی و میزان تهدید ارتباط مستقیمی وجود دارد. به این معنا که هرچه مقدار توانایی نظامی یک کشور بیشتر باشد؛ میزان نگرانی و تهدید به همان میزان افزایش می‌یابد.

بر این اساس، با تکیه بر مفروضات نظری موازنه تهدید می‌توان گفت مجاورت جغرافیایی چین به هند، رویکرد تجدید نظرطلبی چین و تلاش این کشور برای تغییر توازن قدرت، از طریق به چالش کشیدن قدرت کشورهای بزرگ یا روبه‌رشد، مانند هند؛ قدرت روزافزون اقتصادی و نظامی چین، از طریق راه‌اندازی پروژه‌های اقتصادی و توسعه پایگاه‌های نظامی و در نهایت، نفوذ در مناطق مختلف از جمله جنوب آسیا با هدف تسلط بر این منطقه؛ همگی منجر به احساس تهدید و محاصره هند از سوی چین شده است؛ بنابراین، هند در پاسخ به این تهدیدات و ازسویی، خنثی‌سازی تهدیدات برآمده از محور چین - پاکستان، برای برقراری روابط استراتژیک با ایالات متحده برای فشار به پکن و انزوای منطقه‌ای آن در جنوب آسیا می‌کوشد که این امر می‌تواند به برقراری موازنه قدرت به نفع دهلی کمک کند. بنابراین، دولت‌ها فقط زمانی در مقابل هر قدرتی واکنش نشان می‌دهند که از افزایش قدرت آن احساس تهدید کنند و این واکنش اغلب به صورت توان‌بخشی و جلوگیری از تهدید آن بازیگر است.

۷. نتیجه‌گیری

دو کشور هند و چین با وجود تلاش برای برقراری صلح و رقابت بدون تنش، به دلیل نیازهای داخلی و تلاش برای دست‌یابی به منافع خود، در برقراری روابط مؤثر و بدون تنش دچار دشواری بوده‌اند. رشد و توسعه چین در دهه‌های اخیر بحث‌ها و واکنش‌های فراوانی را برانگیخته است. این کشور از دهه ۸۰ میلادی با در پیش گرفتن سیاست‌هایی واقع‌گرایانه در عرصه‌های داخلی و خارجی به موفقیت‌های زیادی دست یافته که کسب این موفقیت‌ها ضمن به چالش کشیدن جایگاه ابرقدرتی و هژمونی آمریکا، چین را قدرتی بزرگ و تأثیرگذار و به کاندیدای ابرقدرتی در قرن بیست و یکم تبدیل کرده است. چین پس از انجام اصلاحات اقتصادی و تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی بزرگ، افزایش قدرت نظامی و تسلط بر همسایگان را در اولویت قرار داده است که این امر تهدیدی راهبردی برای هند به‌عنوان همسایه جنوبی آن به شمار می‌رود. چین نیز روابط خود را با پاکستان گسترش داده و به‌ویژه پس از آزمایش موفقیت‌آمیز هندوستان در زمینه هسته‌ای، به برنامه‌های

هسته‌ای پاکستان کمک کرده است. نزدیکی روزافزون این کشور به پاکستان باعث شده است که هند خود را از هر دو سمت شرق و غرب در معرض تهدید نفوذ فزاینده چین بیابد؛ زیرا دو کشور چین و پاکستان با نزدیکی استراتژیک به یکدیگر در تلاش هستند تا در هر دو سوی قلمروی هند به گسترش نفوذ و تثبیت قدرت خود بپردازند و این امر به شکل ویژه‌ای باعث شده است تا هند در محاصره و تنگنای چین و پاکستان باشد. پاسخ هند به این تهدیدات روزافزون، تلاش برای گسترش قدرت نظامی و افزایش سطح همکاری‌های نظامی و امنیتی با ایالات متحده بوده است. در این میان، آمریکا با نگرانی از توسعه‌طلبی اقتصادی و سیاسی چین، به دنبال آن است که با تقویت موقعیت هند در منطقه، باعث ایجاد توازن قدرت در منطقه جنوب آسیا شود و به این ترتیب، قدرت و نفوذ چین را در شمال اقیانوس هند محدود کند.

برطبق نظریه‌ی والت، کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند؛ بلکه آن‌ها در پی توازن بخشی در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید به شمار می‌رود. به این ترتیب، رشد اقتصادی و نظامی چین در چند دهه‌ی اخیر به‌طور پیوسته موجب بازتعریف موقعیت آن در سطوح منطقه‌ای و جهانی شده، بازتعریفی که تهدید و نگرانی بازیگران مختلف و به‌خصوص قدرت‌های بزرگی چون هند و آمریکا را فراهم کرده است. چین همچنین از طریق اجرای طرح‌هایی همچون یک کمربند - یک راه و رشته‌ی مرواریدها، خواهان تغییر ژئوپلیتیک منطقه و شکل‌گیری معادلات و نظم منطقه‌ای به نفع خود است که این امر تهدیدی راهبردی برای کشورهای جنوب آسیا از جمله هند و موقعیت هژمونیک ایالات متحده در سطح بین‌الملل به شمار می‌رود. اجرای این طرح‌ها و پروژه‌ها از سوی چین، ضمن قرار دادن هند در یک تنگنای ژئوپلیتیکی و ایجاد چالش‌هایی برای این کشور برای دست‌یابی به رهبری منطقه‌ای، می‌تواند کاهش قدرت و توان بازیگری دهلی و واشنگتن را در معادلات بین‌المللی به دنبال داشته باشد؛ بنابراین، ایالات متحده و هند از طریق همکاری‌های گسترده با یکدیگر می‌کوشند تا با کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای چین، این کشور را در منطقه آسیا ضعیف و منزوی کنند و از این طریق، مانع از برهم زدن توازن قوا در آسیا از سوی چین شوند. این دو کشور، با هدف مقابله با رشد فزاینده اقتصادی و نظامی چین در منطقه، به توسعه روابط و همکاری‌های نظامی و اقتصادی می‌کوشند و از این طریق از قدرت‌یابی روزافزون چین در شرق آسیا و تسلط بر این منطقه

جلوگیری می‌کنند. هند، نقش محوری در استراتژی آمریکا برای عقب راندن خیزش چین دارد. ایالات متحده، به دلیل منافع مشترک در اقیانوس‌های هند و آرام، هند را به‌عنوان تأمین‌کننده ویژه امنیت در اقیانوس هند می‌داند. همزمان با آن، نارضایتی هندوستان از حضور نیروی دریایی چین در اقیانوس هند و برگزاری رزمایش‌های نظامی در آن، در حال افزایش است؛ بنابراین، دهلی با ایجاد اتحاد راهبردی با آمریکا در تلاش برای کنترل و مهار چین به‌عنوان تهدیدی مشترک علیه آن‌ها در منطقه برآمده‌اند و در راستای شکل‌گیری توازن مطلوب قدرت، به نفع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای در جنوب آسیا عمل می‌کنند. هند ضمن برقراری اتحاد استراتژیک با واشنگتن، راه حل مهار چین را نیز از طریق ائتلاف با برخی از کشورهای آسیای شرقی و اقیانوسیه مانند استرالیا، ژاپن، فیلیپین و ویتنام پیگیری می‌کند که این امر می‌تواند نقش بسزایی در کاهش قدرت پکن و افزایش توان بازیگری دهلی در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد.

کتابنامه

۱. آسمانی، ح. (۱۴۰۱). دیپلماسی نظامی و سیاست خارجی چین، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۱(۲۱)، ۱-۲۵.
۲. اختیاری‌امیری، ر.، و شفقت‌نیاآباد، ج. (۱۴۰۲). سیاست هند در قبال ابتکار یک کمربند-یک راه. پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۱(۲۲)، ۵-۳۱.
۳. اخوان‌کاظمی، م.، رستی، ف.، و شاه‌ملکی، ح. (۱۳۹۶). تحلیل رابطه اسرائیل و کردستان عراق و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۸(۴)، ۱-۲۶.
۴. ارغوانی‌پیرسلامی، ف.، و پیرانخو، س. (۱۳۹۶). چالش‌های هویتی قدرت نوظهور چین. فصلنامه سیاست جهانی، ۶(۳)، ۶۵-۱۰۲.
۵. اندیشکده جریان. (۱۴۰۰). ابتکار کمربند و راه. بازیابی در ۱۱ تیر ۱۴۰۰ از <https://jaraian.com/1400/belt-and-road-initiative/>
۶. بدیعی‌ازندهی، م.، زارعی، ب.، و برزگرزاده‌زرنندی، م. (۱۴۰۱ الف). تأثیر رقابت ژئوپلیتیک هند و چین بر چگونگی امنیت منطقه جنوب آسیا با تأکید بر مداخله‌گری آمریکا. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۴(۱)، ۳۸۹-۳۷۵.

۷. بدیعی‌ازنده‌ای، م.، زارعی، ب.، و برزگرزاده‌زرنندی، م. (۱۴۰۱ ب). تأثیرگذاری ژئوپلیتیک انرژی بر تأمین امنیت منطقه‌ای جنوب آسیا با تأکید بر نقش هند و چین در قرن ۲۱. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۵۴(۴)، ۱۵۶۱-۱۵۴۵.
۸. تقی‌زاده انصاری، م. (۱۳۹۵). چین از ثروت به توسعه‌طلبی دریایی. *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱(۲۲)، ۱۸۵-۱۶۳.
۹. تقی‌زاده انصاری، م.، و باقرنیا، ن. (۱۴۰۰). ماهیت رقابت هند و چین در حوزه جنوب آسیا. *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره*، ۱۳(۴۱)، ۲۶-۹.
۱۰. چگنی‌زاده، غ. م.، و رضوی، ح. (۱۴۰۱). ابتکار کمربند-راه و آثار راهبردی آن بر مناسبات هند و چین (۲۰۲۲-۲۰۱۳). *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۴(۲)، ۳۲-۱.
۱۱. خبرگزاری مهر. (۱۳۹۷). بندر گوادر پاکستان، شمشیری دو لبه در برابر ایران. بازیابی در ۳ اردیبهشت ۱۳۹۷ از <https://www.mehrnews.com/news/4271251/>
۱۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی. (۱۳۹۶). هند به دنبال تقویت نقش خود در سارک/ اجرای قرارداد حمل و نقل با نپال و بنگلادش. بازیابی در ۲۹ آذر ۱۳۹۶ از <https://www.irna.ir/news/82769794/>
۱۳. درج، ح.، و بصیری، م. ع. (۱۴۰۰). تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۵۳(۱)، ۲۶۴-۲۴۳.
۱۴. ربیعی، ح.، نقدی، ج.، و نجفی، س. (۱۳۹۶). بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید. *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، ۹(۳۰)، ۸۸-۶۱.
۱۵. روشن، ا.، و فرجی، م. ر. (۱۳۹۶). روابط هند و چین. *فصلنامه روابط خارجی*، ۹(۲)، ۲۵۸-۲۲۳.
۱۶. زارعی، ب.، و موسوی‌شهیدی، س. م. (۱۳۹۹). همکاری‌های ژئواکونومیکی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی چین و آمریکا در منطقه آسیا-پاسفیک در قرن بیست‌ویکم. *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ۵۲(۳)، ۱۱۳۰-۱۱۰۳.
۱۷. سینائی، و.، و دانش، ا. (۱۴۰۰). اقتدارگرایی یا دموکراسی؛ ساختار دولت و توسعه اقتصادی در چین و هند. *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۹(۲)، ۹۷-۱۲۶.
۱۸. کریمی، م. (۱۴۰۱). کنشگری امنیتی چین و هند در منطقه جنوب آسیا. *فصلنامه سیاست جهانی*، ۱۱(۴۱)، ۱۵۳-۱۲۵.
۱۹. محروق، ف. (۱۳۹۶). واکاوی اهمی نقش و جایگاه پاکستان و ایران در معادلات استراتژیک چین. *فصلنامه روابط خارجی*، ۹(۳)، ۹۸-۷۱.

۲۰. محروق، ف.، و حاجی کریم جباری، م. ر. (۱۳۹۷). مدل توسعه چین. فصلنامه سیاست، ۵(۱۷)، ۸۷-۱۰۳.
۲۱. مدرس، م. و.، و صفی‌نژاد، ا. (۱۳۹۸). نقش ناسیونالیسم اقتصادی در استمرار روند اصلاحات در اقتصاد سیاسی چین (۲۰۱۷-۱۹۷۶). فصلنامه سیاست جهانی، ۸(۳۰)، ۷-۳۰.
۲۲. وثوقی، س. رستمی، ا. ح.، و یزدانی، ع. (۱۳۹۷). تأثیر قدرت‌یابی چین بر روابط و رقابت با آمریکا. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۸(۳۰)، ۷-۳۸.
۲۳. هادیان‌جزئی، ن.، و بازوند، م. (۱۴۰۰). رشد چین و سیاست خارجی آمریکا و هند در قبال یکدیگر از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۴(۵۴)، ۱۷۴-۱۴۹.
۲۴. هدایتی‌شهیدانی، م.، و رمضانپور شلمانی، ج. (۱۳۹۸). رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی نظامی - چین (مطالعه موردی دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ). فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۶(۶۲)، ۷۱-۹۱.
۲۵. هدایتی‌شهیدانی، م.، پاک‌زاد، ف.، و پاک‌زاد، ز. (۱۳۹۷). عوامل همگرایی و واگرایی در روابط اقتصادی سیاسی، هند-چین (۲۰۱۵-۲۰۰۱). فصلنامه راهبرد سیاسی، ۲(۶)، ۵۳-۲۹.
۲۶. همیانی، م. (۱۴۰۱). تحول در سیاست خارجی هند: از سیاست عدم تعهد تا چندهم‌سویی. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۶(۱۴۱)، ۵۵-۸۸.
27. Ali, M. (2020). China's Belt and Road Initiative in South Asia and beyond: Apprehensions, Risks and Opportunities. *IPRI Journal*, 12(16), 26-52
28. Ali Khan, Z., & Ahmad, S. (2015). New Trends in Sino-Pak Defence and Strategic Relations since 9/11: Indian Concern. *Journal of South Asian Studies*, 30(2), 247-263
29. Annual Report to Congress. (2017). *Military and Security Developments Involving tlllllll He'R Rpplll ifff Cii aa*. Office of the Secretary of Defense.
30. Bhatti, M. A. (2003). China and South Asia. *Journal of Strategic Studies*, 23(1), 90-122.
31. Chatterjee Miller, M. (2022). China and the Belt and Road Initiative in South Asia. *Council on Foreign Relations*, (41), 1-38
32. Chhabra, T., Doshi, R., Hass, R., & Kimball, E. (2021). *Global China: Assessing China's Growing Role in the World*. Brookings Institution Press.
33. Cronin, P. M. (2016). *Power and Order in the South China Sea*. Center for a New American Security.
34. Freeman, C. P. (2018). Chinas' regionalism foreign policy and China-India relations in Asia South. *Journal of Contemporary Politics*, 21(4), 81-97

35. Garamore, J. (2010). *Il rrr yyy Ntt es Iddi''s Gggggggggggss eerrr ty tttt rrr*. American Forces Press Service, Retrieved from <https://www.defense.gov/news/ewsarticle.aspx?id=59868>
36. Garnaut, R., Song, L., & Fang, C. (2018). *China's 40 Years of Reform and Development: 1978–2018*. Press The Australian National University.
37. Ghemawat, P., & Hout, T. (2016). Can China's Companies Conquer the World: The Overlooked Importance of Corporate Power. *Journal of Foreign Affairs*, 95(2), 86-98
38. Hashim, A. (2017). *Pakistan in the crosshairs of Trump's Afghan strategy*. Retrieved from <https://www.aljazeera.com/news/2017/08/pakistan-crosshairs-trump-afghan-strategy-170824052758366.html>
39. In, A. (2022). China's Strategic Challenges to India. *CLAWS Journal*, 15(1), 119-128
40. Lin, J., & Singer, P.W. (2015). *China Shows off Its Deadly New Cruise Missiles*. Popular Science, Retrieved from <http://www.popsci.com/china-shows-its-deadly-new-cruise-missiles>
41. Murtazashvili, J. (2022). China's Activities and Influence in South and Central Asia, United States-China. *Economic and Security Review Commission*, (26), 519-587.
42. Nazemroaya, M. D., & Halliday, D. J. (2012). *The Globalization of NATO*. Clarity Press, INC.
43. Pardesi, M. S. (2021). India's China strategy under Modi continuity in the management of an asymmetric rivalry. *Journal of International Politics*, 59(1), 44-66.
44. Parepa, L.-A. (2020). The Belt and Road Initiative as continuity in Chinese foreign policy. *Journal of Contemporary East Asia Studies*, 1(2), 175-201.
45. Parvaiz, A., & Singh, B. (2017). Sino-Pakistan Relationship, Changing South Asian Geopolitics and India's Post Obama Options. *Journal of South Asia Research*, 37(2), 133-146.
46. Sahgal, A. (2003). China's Search for Power and Its Impact on India. *Korean Journal of Defense Analysis*, 15(1), 155-182.
47. Shahid, R., & Sakib, N. (2023). Sino-India Rivalry in South Asia The Politics of Strategic Hedging by the "Non-Nuclear Five. *Journal of Indo-Pacific Affairs*, 105-122.
48. Shambaugh, D. (2003). *Morrri iigg Cii aa's Milityyy: eeeeeee e,, bbbbl,, , , d Prospects*. California: University of California Press.
49. Small, A. (2015). *The China-Pakistan Axis: Asia's New Geopolitics*. Oxford: Oxford University Press.
50. Thi Le, H. N., & Thy Thuong, N. L. (2021). India–China Competition in South Asia Under Prime Minister Narendra Modi's Administration. *The Journal of Indian and Asian Studies*, 2(1), 1-26.
51. Wagner, C. (2016). The Role of India and China in South Asia. *Journal of Strategic Analysis*, 40(4), 307-320.

52. Wang, B., & Hu, D. (2022). The Establishment of Biden Administration's Iranian Nuclear Policy: Motivation, Content and Prospects. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 15(4), 433–446.
53. Xavier, C. (2019). Converting Convergence into Cooperation: The United States and India in South Asia. *Journal of Asia Policy*, 26(1), 19-50
54. Xavier, C., & Jacob, J. (2023). *Studying China's Themes, Partners and Tools in South Asia*. The Centre for Social and Economic Progress.

